



## هم انسان هم ساختار

فهمیده بود که یکی از دانشجویان دکتری به دلیل مزیقه مالی مجبور است روزهایی در هفته را کاری خارج از تخصصش انجام دهد و به اندازه لازم فرصت مطالعه و پژوهش ندارد. یک روز صدایش زده بود در دفترش و با او صحبت کرده بود. از او خواسته بود روی ماهانه پولی واریز کند و در عوض واریز کند

از هر راهی که می‌توانست برای دانشجویهایش مایه می‌گذاشت. فهمیده بود که یکی از دانشجویان دکتری به دلیل مزیقه مالی مجبور است روزهایی در هفته را کاری خارج از تخصصش انجام دهد و به اندازه لازم فرصت مطالعه و پژوهش ندارد. یک روز صدایش زده بود در دفترش و با او صحبت کرده بود. از او خواسته بود روی درسش تمام وقت تمرکز کند و در عوض ماهانه پولی واریز کند. همان قدر که دانشجویها و شرایطشان برایش مهم بود، ساختار درست برای پیشرفت کشور هم اینطور می‌دید و برایش خیلی مهم بود. یادام هست برای یک مرکز علمی به مشکلاتی برخورد و اجازه ندادند کارهای تحقیقاتی‌شان را انجام دهند، هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام داد. سعی کرد از مجموعه‌های مختلف بودجه بگیرد و مسائل اداری را حل کند اما در نهایت به در بسته خورد. روزی که فهمید واقعا کاری از پیش نمی‌برد اگر کسی او را می‌دید فکر می‌کرد، او عزیزی را از دست داده است. صورت‌گر گرفته و اعصاب ناراحت. در خانه راه می‌رفت و برایم حرف می‌زد اگر می‌شد این مرکز کارش را ادامه دهد در

نشود. دکترایش را با درجه عالی گرفته بود و ارجاعات مقاله‌اش به‌عنوان سند علمی همیشه بالا بوده است. استاد تمام شده بود؛ اما برخلاف همکارانش، معمولاً تعداد خیلی کمی دانشجوی دکتری قبول می‌کرد. با کسی هم تعارف نداشت. آشنا و غیر آشنا هم برایش فرقی نمی‌کرد. خیلی راحت ایستاد و به آن بنده خدا توضیح داد که عذر می‌خواهم؛ اما امکان پذیرفتن دامادتان را ندارم. می‌گفت مملکت به مدرک محتاج نیست که همین‌طور فارغ‌التحصیل دکتری از دانشگاه بفرستیم بیرون. این‌الگو آورده‌ای برای کشور ندارد. ما نیازمند محقق هستیم. هر کس را ببینم و بفهمم که افق دورتری از مدرک گرفتن دارد می‌پذیرمش. ما نیازمند عملیاتی‌کردن علوم هستیم تا مملکت پیشرفت کند. هر چند این کار باعث می‌شد از جهت مالی عقب بیفتد؛ اما مگر مسعود در زندگی‌اش به مادیات توجه کرده بود که این بار توجه کند!

دی ماه ۸۱ هم استادت تمام شد. باز هم رکورد زد؛ کم‌تر کسی بود که در سن ۴۳ سالگی به این درجه برسد. چقدر ما خوشحال بودیم و افتخار می‌کردیم. ۷ سال بعد دوباره دی ماه به مسعود افتخار کردم اما این کجا و آن کجا.